اخـــلاق والا در سبک زندگی اسلامی

محسن نظری

فلسفه زندگی اســـلامی، زندگی دنیا برای آخرت است و آخرت با اعمال خوب و نیک دنیوی آباد می‌شود و شخص در آخرت پاداش و کیفر اعمال نیک و بد خویش را می‌بیند. در چنین فلسفه‌ای بایدها و نبایدهای سبک زندگی بسیار متفاوت از فلســـفه‌ای است که می‌گوید دنیا خود اصالت دارد و مرگ پایان راه است و یا آنکه در آخرت هر کسی همان جایگاهی را دارد که در دنیا داشـــته و یا اصولا دوزخی نیست و خداوند رحمان و رحیم فقط بهشت را آفریده است. به هر حال، تفاوت ماهوی دو فلسفه زندگی، تفاوت‌های ماهوی در سبک زندگی اسلامی با غیر اسلامی را موجب می‌شود. نویسنده در این مطلب در صدد است به برخی بایدها و نبایدها درسبک زندگی اسلامی اشاره کند و اعمال صالحی معرفی کند که دنیا و آخرت آدمی را آباد می‌کند و حسنات دنیا وآخرت را برای شخص جلب می‌نماید.

اهم و مهم کردن امور در سبک زندگی

خردمند می‌داند که امور زندگی انســـان بسیار گوناگون و متعدد و متنوع است و باید در جایگاه ارزشـــگذاری، اهم و مهم کرده و با اهمیت‌ترین‌ها را انتخاب وسرمایه وجودی عمر و زندگی اش را صرف آنها کند. انســـان در حال داد و ستد با زمـان است و بهتر آن است که در برابر بهترین‌هایی که می‌فروشد یعنی عمر، بهترین‌ها از اعمال صالح و نیک را برای خود بخرد تا مغبون نشود. امام علـی(ع) فرمود: إنّ اللّیلَ وَالنّـــهارَ یَعْمَـــلانِ فیـکَ فَاعْمَلْ فیهِمـــا وَ یَأخُذانِ مِنْکَ فَخُذْ مِنْهُما؛ شـــب و روز در تو عمل می‌کنند، تو هم در شب و روز عمل کن؛ و از تو می‌گیرند، پس تو هم از آنها بگیر.(غرر الحکم، ج ۲، ص ۶۶۷)

خداوند در آیات قرآن بیان می‌کند انسان مدت کوتاهی را در دنیا به ســـر می‌برد و با انتخاب آزادانه خود میان کفر و ایمان یا شکر و کفران(انسان، آیه ۳) ابدیت خویش را رقم می‌زند و خود را سعادتمند ابدی در بهشت رضوان و شقاوتمند و بدبخت ابدی در دوزخ کفران قرار می‌دهد. چنان‌که می‌فرماید: بگو: «این حقّ اســـت از ســـوی پروردگارتان! هر کس می‌خواهد ایمان بیاورد (و این حقیقت را پذیرا شـــود)، و هر کـــس می‌خواهد کافر گردد!» ما برای ستمگران آتشی آماده کردیم که سراپرده‌اش آنان را از هر سو احاطه کرده است! و اگر تقاضای آب کنند، آبی برای آنان می‌آورند که همچون فلز گداخته صورتها را بریان می‌کند! چه بد نوشیدنی، و چه بد محل اجتماعی است! (کهف، آیه ۲۹)

پس تنها کسانی در راه راست عبودیت گام بر می‌دارند و با اســـلام و ایمان خویش پیش می‌روند که نیت خیر را با عمل صالح آمیخته باشند(فاطر، آیه ۱۰) و دیگران را به حکم امر به معروف و نهی از منکر توصیه به حق و صبر بر عمل صالح کنند.(سوره عصر)

اما می‌دانیم که اعمال صالح بسیار است و انســـان نمی‌تواند همه آنها را انجام دهد یا اصولا از عهده برخی به سبب عدم استطاعت بدنـــی و یا مالی چون عمـــل صالح حج بر نمی‌آید. این‌جاست که باید میان اعمال صالح، پراهمیت‌ترین‌هـــا را انتخـــاب کند و بدان اشتغال ورزد و گرنه می‌بیند که عمر از دست رفتـــه و از برخـــی از مهم‌ترین اعمال صالح غافل شده و خود را به اموری مستحب و یا مباح کم اهمیت مشغول کرده است. از این رو مهم‌ترین اصل در یک زندگی اسلامی و سبک درست زیســـت، شناخت اهم و مهم و ترجیح اهم بر مهم اســـت؛ چنان‌که امام علـی(ع)فرموده است: مَنِ اشْتَـغَلَ بِغَیْرِالْمُهِمِّ ضَیَّعَ الأهَـمَّ؛ هر کس به کار غیر مهم بپردازد، کار مهم‌تر را تباه کرده اســـت! (غرر الحکم، ج ۲، ص ۳۳۰)

کردارهای نیکو در سبک زندگی دینی

اگر بخواهیم همه کردارها و اعمال صالح مورد نیاز در سبک زندگی دینی را احصا کنیم شاید در یک مقاله کوتاه شدنی نباشد، از این رو به برخی از آنها که در آیات و احادیث روی آنها تاکید شده به عنوان مشتی از خروار اشاره می‌کنیم.

۱- خوشـــخویی: در روایات بسیاری گفته شـــده که جز خوشـــخویی کسی وارد بهشت نمی‌شود و اصولا بدخویی و بدخلقی را نکوهیده و اهل آن را دوزخی دانســـته‌اند. رســـول خدا ـ صلی الله علیه و آله ـ فرمود: أَکْثَـــرُ ما تَلِجُ بِـــهِ أُمّتیَ الْجَنّـــةَ تُقْوی اللهِ وَ حُسْـــنُ الْخُلُقِ؛ بیشـــترین امتیازی که امت من به سبب داشـــتن آن به بهشت می‌رود، تقوای الهی و خوش خلقی است.(بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۳۷۲ - ۳۷۵) در روایات بیان شده که خوشـــخویی موجب افزایش عمر و روزی و اعتبـــار و منزلت اجتماعی و از میان بردن گناهـــان و خطایا در دنیا و افزایش درجات و منازل اخروی و کاهش مجازات و آسانگیری در حساب و کتاب و مانند آنها می‌شود.(همان)

۲- گزینـــش دوســـت خوب: انســـان باید بهترین همنشین و دوست را داشته باشد؛ زیرا دوستان و همنشینان هستند که خلق و خو و سیرت آدمی را تحت تاثیر قرار می‌دهند و موجب خوشـــبختی یا بدبختی می‌شوند. خداوند بیان می‌کند که بسیاری از دوزخیان از دوست و همنشین بد نالان هستند.(نساء، آیه ۳۸؛ فرقان، آیه ۲۸؛ زخرف، آیات ۳۶ و ۳۸) امام علـی(ع) فرمود: أَلصّاحِبُ کَالرُّقْعَهِ فِی الثّوبِ فَاتّخِذْهُ مُشاکِلاً؛ همنشین و دوســـت، همانند وصلـــه در لباس اســـت، پس آن را همشکل برگزین. (غرر الحکم، ج ۱، ص ۳۷۹)

در ســـبک زندگی اسلامی باید در رفتار اجتماعی از کســـانی بهره برد که انسان‌های خردمند و خوشخو و نیک گفتار و نیک کردار و نیک پندار هستند تا از همنشینی و دوستی با آنان ســـود برده و بر عقل و نیک رفتاری و نیک پنـــداری و گفتاری خود بیفزاییم. امام علـی(ع) در تاثیر انتخاب همنشین خوب و نیک فرموده است: صُحْبَـهُ الأخـیارِ تَـکْسِبُ الْخَـیْرَ، کَالرّیحِ اِذا مَرّتْ بِالطّیبِ حَمَلَتْ طیبا؛ همنشـــینی با نیکان، نیکـــی می آورد، مثل بـــاد که وقتی به بـــوی خـــوش وخوشبو گذر می‌کند، با خود بـــوی خوش می آورد. (غرر الحکم، ج ۲، ص ۲۰۱)

به قول شـــاعر: همنشین تو از تو به باید/ تا تو را عقل و دین بیفزاید

۳- قناعت: در رفتار اقتصادی انســـان باید اصل را بر قناعت بگذارد و به داشته‌های خود بســـنده کند و حرص و آز نداشته باشد و نســـبت به داشته دیگران حسادت نورزد و نخواهد به هر طریقی شده به چیزهایی بیشتر دســـت یابد. اصولا کسانی که قناعت را کنار می‌گذارند، خود را به رنج بیهوده می‌افکنند و عمر عزیز و گرانمایه خود را تباه می‌سازند؛ زیرا آن را به چیزهایی می‌فروشند که ارزشی ندارد و اعتباری و کم اهمیت بوده و موجب کمال اخروی او در خیر و سعادت نمی‌شود. بسیاری از مردم برده حرص و طمع خود می‌شوند و همین موجب می‌شود تا از آزادگی و حریت به سمت هواهای نفسانی رفته و برده آن شوند، در حالی که باید آزاد از هواهای نفسانی و بنده خداوند باشند. امیرمومنان علـی(ع)فرموده است: أَلْعَبْدُ حُرّ ما قَنَعَ، أَلْحُرّ عَبْدٌ ماطَمَعَ؛ بنده اگر قناعت کند، «آزاد» است، آزاد، اگر طمع داشته باشد «برده» است! (غررالحکم، ج ۱، ص ۱۱۳) کسی که برده شهوت است هرگز آزاد نیست و برده نمی‌تواند آزادی عمل داشته باشد. پس شهوترانان و شهوت‌پرستان،مدعیان دروغین آزادگی و آزادی هســـتند؛ زیرا آنان بردگان خویش هســـتند و بـــه دروغ ادعای آزادی می‌کنند. امام علـی(ع) فرموده است: مَغْلُوبُ الشّـــهْوَهِ أَذَلّ مِن مَـــمْلوکِ الرِّقّ؛ مغلـوب شـــهوت، ذلیل‌تر از برده زرخـرید است. (غرر الحکم، ج ۶، ص ۱۳۸) همچنین باید دانست که بسیاری از مشکلات از جمله فقر و تنگدستی انسان به‌خاطر نادیده گرفتن اصول قناعت و گرایش به اسراف و تبذیر است؛ چنان‌که امام عـــلی(ع)فرموده است: سَـبَبُ الْفَـقْرِ الإِسْـــرافُ؛ اسراف، عامل تنگدستی است. (غرر الحکم، ج ۴، ص ۱۲۲)

۴- کم‌گویی و گزیده‌گویی: بســـیاری از گناهان انســـان گناهان زبانی است. غیبت و تهمـــت و افترا و دروغ و فحش و مانند آنها که از گناهان کبیره اســـت ریشه در گناهان زبانی دارد. بسیاری از اختلافاتی که در جامعه پدید می‌آید نیز با گناه زبان ارتباط می‌یابد. از ایـــن رو حفـــظ زبان و ســـکوت به عنوان عاملـــی برای مدیریت و مهار نفس از ارتکاب بسیاری از گناهان، در دستور کار اسلام بوده و سبک زندگی اسلامی بر اهمیت کم‌گویی و گزیده‌گویی تاکید دارد. امام علـی(ع) فرموده اســـت: مَنْ عَلِمَ أَنّهُ مُؤاخَذٌ بِقَولِهِ فَلْیُقَصِّرْ فِی المَقالِ؛ هر کس بداند که نســـبت به سخن گفتنش هم مورد باز خواســـت قرار خواهد گرفت، پس سخن را کوتاه کند. (غرر الحکم، ج ۵، ص ۲۳۲) برای اینکه در گفتار مراعات اصل اهم و مهم را داشته باشیم بهتر آن است که اول‌اندیشه، وانگهی گفتاری بر زبان برانیم. امام علـی(ع) فرمود: قَـدِّرْ ثُـمّ اقْـطَعْ وَ فَـکِّرْ ثُـمّ انْـطِقْ؛اندازه گـیر، سپس بِبُـر. بیندیش، آنگاه بـگو. (غررالحکم، ج ۴، ص ۵۰۶)

انسان خردمند نه تنها کم گو و گزیده‌گو اســـت، بلکه همه دانســـته‌های خویش را به دیگران منتقل نمی‌کند و هر چند جز راست نمی‌گوید ولی هر راســـتی را نیز نمی‌گوید. پس اهل دروغ نیست ولی همه حقایق را نیز لو نمی‌دهد و آشـــکار نمی‌کند. هر چه را نیز شنیده تکرار نمی‌کند؛ چنان‌که امام علـی(ع) فرموده است: لا تَرُدّ عَلَی النّاسِ کُلّما حَدّثُوکَ فَکَفـــی بِذلِکَ حُمْقا؛ هر چـــه را مردم به تو گفتند، به مردم مگو و بر مگردان، که همین در نادانی و حماقت، کافی است! (غررالحکم، ج ۶، ص ۲۸۱) همچنین گاه سکوت مطلق بهتر از سخن گفتن است. امام عـلی(ع)فرمود: رُبّ کَلامٍ جَـــوابُهُ السّـکُوتُ؛ چه بسا سخنی که پاســـخ آن، «سکوت» است! (غرر الحکم، ج ۴، ص ۶۵)

۵- آراســـتگی و عفت نفس: در سبک زندگی اســـلامی آراستگی امر مهم و اساسی است؛ زیرا اگر باطن انسان با نور اسلام و ایمان روشن و زیبا می‌شود(انعام، آیه ۱۲۲؛ شوری، آیه ۵۲) ظاهرش نیز می‌بایست به زیبایی‌ها آراسته باشد. امام علـی(ع) می‌فرماید: أَلتّجَمّلُ مِنْ أَخْـلاقِ المُؤمِنینَ؛ ۵- آراستگی از اخـلاق مؤمـنان است. (همان) البته برخی‌ها زیبایی ظاهری خدادادی دارند. این افراد باید بیشتر از دیگران مواظب باشـــند تا نعمت به نقمت برای آنان تبدیل نشود. انسان هر چه زیباتر است در خطر بیشتر است، چه مرد باشد و چه زن. بنابراین باید عفت ورزد و از این نعمت به خوبی محافظت کند. چنان‌که امام علـی(ع) فرموده است: زَکاهُ الجَـــمالِ العِفـافُ؛ زکات جمال و زیبایی، عفاف و پاکدامنی است. (غرر الحکم، ج ۴، ص ۱۰۵)

۶- بصیرت و بینش: یکی از مهم‌ترین چیزهایی که در سبک زندگی مهم و اساسی است، دســـتیابی به بینش و بصیرت است؛ زیرا انسان می‌تواند کوری را تحمل کند ولی بی‌بصیرتی و بی‌بینشی به معنای فقدان سبک زندگی اسلامی اســـت. از نظر اسلام فاصله «بینش» و «بینایی» بسیار است. هر کسی که بینا شد به این معنا نیست که از بینش و بصیرت برخوردار است، بسیاری از انسان‌ها به ســـبب بی‌بینشی و بی‌بصیرتی در زندگی شکســـت می‌خورند و انتخاب‌های نادرست میان حـــق و باطل و خوب و بد دارند. البته عاقل کســـی است که بتواند میان بد و بدتر انتخاب درستی داشته باشد، وگرنه هر کسی به ســـادگی می‌تواند خوب را از بد تشخیص دهد. این بدان معناست که در هنگام فتنه‌ها و شبهات انتخاب درست نشانه‌ای از بصیرت و بینش و عقلانیت شخص است. همچنین برای ترجیح اهم بر مهم نه تنها باید بینا بود، بلکه باید از بصیرت و بینش صحیح نیز برخوردار بود. از همین رو، می‌توان کوری و نابینایی را تحمل کرد، ولی بی‌بصیرتی را نمی‌توان تاب آورد.از ایـــن رو افراد باید در زندگی خویش دنبال بصیرت‌یابی باشند تا بتوانند در فتنه‌ها راه را پیدا کنند و همچنین بتوانند مصادیق با اهمیت را بشناسند و آن را بر مصادیق کم اهمیت ترجیح دهند. امام علـی(ع) فرمود: فَقْـــدُ الْبَـــصَرِ أَهْوَنُ مِنْ فِقْـدانِ الْبَـصیرَهِ؛ نابینایی، آسان‌تر و قابل تحمل‌تر از نداشتن بینش و بصیرت است. (غررالحکم، ج ۴، ص ۴۱۳) باید توجه داشت که بینش و بصیرت درست و راستین به انسان عیـنک واقـع‌بینی می‌دهـــد و او می‌تواند پیـــش از هر کاری با بصیرت در آن وارد شود و از اشتباهات خویش بکاهد. امام عـلی(ع) فرموده است: مَنْ أَبْصَرَ زَلّتَـهُ صَغُرَتْ عِنْدَهُ زَلّهُ غَـیْرِهِ؛ هر کس لغزش خود را ببیند، لغزش دیگران در نظر او کوچک جلوه خواهد کرد. (غرر الحکم، ج ۵، ص ۳۶۲)

۷- ترک تکبر در مقام: هر کسی در هر مقامی که است نباید اهل تکبر باشد. ترک تکبر در همه حال خوب اســـت و در حالت قدرت و حضور در مناصب و مقامات خیلی خوب‌تر است. البته اگر کسی تکبر کند گمان نبرد خداوند نســـبت به مکر نمی‌ورزد و او را به حال خودش رها می‌کند، بلکه او را روزی به ســـبب تکبرش خوار و ذلیل خواهد کرد. امام عـلی(ع) فرمود: تَکَـبُّرُکَ فِی الوِلآیه ذُلّ فِی الْعَـزْلِ؛ تکبر تو در دوران ریاست، موجب خواری در دوران برکناری است. (غرر الحکم، ج ۱، ص ۲۴۸)

در روایـــات بیان شـــده که خوشـــخویی موجب افزایش عمـــر و روزی و اعتبار و منزلت اجتماعی و از میان بردن گناهان و خطایا و افزایش درجات و منازل اخروی و کاهش مجازات و آسان‌گیری در حســـاب و کتاب و مانند آنها می‌شود.

بسیاری از گناهان انسان گناهان زبانی است. غیبت و تهمت و افترا و دروغ و فحش و مانند آنها که از گناهان کبیره اســـت ریشه در گناهان زبانی دارد. بسیاری از اختلافاتی که در جامعه پدید می‌آید نیز با گناه زبان ارتباط می‌یابد. از این رو حفظ زبان و سکوت به عنوان عاملی برای مدیریت و مهار نفس از ارتکاب بســـیاری از گناهان، در دستور کار اسلام بوده و سبک زندگی اسلامی بر اهمیت کم‌گویی و گزیده‌گویی تاکید دارد.

۸- نیکی بـــه والدین: در آیات و روایـــات بر نیکی به والدین و احســـان و اکرام آنان تاکید بســـیار شـــده است. (بقره، آیه ۸۳؛ نساء، ۳۶) سبک زندگی اسلامی بر نیکی به والدین استوار است. البتـــه آثار این نیکـــی در ابعاد مختلف زندگی دنیوی و اخروی بشـــر خودش را نشـــان می‌دهد که در روایات به آنها اشاره شده اســـت. از جمله آثار احسان بـــه والدین تقویت رابطـــه مثبت میان شـــخص با فرزندان خودش خواهد بود؛ زیرا فرزند وقتی عواطف و احساســـات والدین خود را نسبت به والدین و اجداد بزرگ خود می‌بیند از آن درس می‌آموزد و خیر این نیکی و احسان به خودشان باز می‌گردد؛ چنان‌که امام عـلی علیه‌السلام فرموده اســـت: بِـــرّوا آباءَکُم یَبِـــرّکُمْ أَبْنـــاؤُکُمْ؛ به پدران خود خوبی کنید، تا پســـرانتان هم به شـــما خوبی کنند. (غرر الحکم، ج ۳، ص ۲۶۷)

۹- تـــکریم خویشـــاوندان: اولویـــت دادن خویشاوندان به عنوان یک آموزه انسانی و اخلاقی در سبک زندگی اسلامی بسیار مورد تاکید قرار گرفته اســـت که البته این تقدیم نباید بیرون از دایره عدالت و ظلم به دیگری باشد.مقدم داشتن خویشاوندان و تکریم آنان امری اســـت که در آیات و روایات بیان شده است. امام عـــلی(ع) نیز فرموده است: أَکْرِمْ عَشـیرَتَکَ فَإنّـــهُمْ جَـناحُکَ؛ خویشاوندان خـــود را گرامی بدار، چرا که آنان بال و پرِ تو هستند. (غررالحکم، ج ۲، ص ۲۲۹)

۱۰- نیکی به همسایگان و صله رحم: از دیگر اموری که باید در سبک زندگی آن را بر کارهای دیگر مقدم کرد، نیکی به همسایگان و صله رحم با خویشاوندان است. امام عـلی(ع) می‌فرماید: زَکاهُ الیَـــسارِ بِرّالْجِیرانِ وَصِلَهُ الأرْحـــامِ؛ زکات توانگری و تمکن، نیکی به همسایگان و پیوند با خویشاوندان اســـت. (غررالحکم، ج ۴، ص ۱۷۸)

۱۱- بردباری و حلم: صبر به‌ویژه مراتب عالی آن یعنی بردبـــاری و حلم، در زندگی بیشـــترین کاربـــرد را دارد؛ زیـــرا در روابط اجتماعی همواره پســـتی و بلندی‌ها و فراز و نشیب‌هایی است که گاه غضب و خشم آدمی را موجب می‌شود، مدیریت و مهار خشم بسیار مهم است و موجب می‌شود تا روابط در حال تعـــادل و اعتدال قرارگیرد و ســـبک زندگی اسلامی چنان‌که در آیات و روایات بیان شده تحقق یابد. امام عـلی(ع) درباره نقش حلم در زندگی می‌فرماید: أَلْحِـلْمُ یُطْـفِئُ نارَ الغَـضَبِ وَالحِدّهُ تُؤَجِّـــجُ إِحْـــراقَهُ؛ بردباری و حلم، آتش خشم را فرو می‌نشاند و حدّت و تندی، سوزندگی آن را بر افروخته‌تر می سازد. (غرر الحکم، ج ۲، ص ۱۲۳)

۱۲- تـــرک کینه: تـــرک اموری چون حسادت و کینه در ســـبک زندگی اسلامی بسیار تاکید شده است. این امور نخست به خود شخص ضرر می‌رساند پیش از آنکه به دیگری آسیب برند. از این رو بر ترک آن حتی برای آسایش و آرامش خود شخص تاکید می‌شود. امام عـلی(ع) فرموده است: أَلْحَقـودُ مُعَـذّبُ النّـــفْسِ مُتَضـاعِفُ الْهَمّ؛ انسان کینه توز، پیوســـته روحش در عذاب واندوهش رو به افزایش است. (غرر الحکم، ج ۲، ص ۹۱)

۱۳- خـــدمت به مردم: در ســـبک زندگی اســـلامی بر خدمت به مردم اهتمام ویژه‌ای شـــده است. جامعه اسلامی با تعاون در کارهای نیک و خیر اســـت که به مودت و تالیف دست می‌یابد.(مائده، آیه ۲) هر کسی باید یکی از مهم‌ترین امور زندگی خویش را خدمت به دیگران قرار دهد. امام عـــلی(ع) فرموده است: إنّ حَوائِجَ النّاسِ إلَیْکُمْ نِعْمَهٌ مِنَ اللهِ عَلَیکُمْ فَاغْتَنِمُوها؛ نیازهای مردم به شما، نعمتی از سوی خداوند برشماست، پس آنها را غنیمت شمارید و در رفع نیاز مردم بکوشید. (غرر الحکم، ج ۲، ص ۲۳۷)

۱۴- ترک شرارت: انسان باید از گناه در هر شکل واندازه‌ای پرهیز کند. گناه اجتماعی چون شرارت و اذیت و آزار دیگران بدترین گناه و سبک زیستی اســـت که کسی ممکن است اختیار کند. برخی از مردم چنان شرور و بدکردار هستند که مردم از روی تـرس به آنان احـترام می‌گذارند. چنیـــن احترامی هیچ ارزش ندارد. امام عـلی(ع)فرموده است: شَرّ النّاسِ مَنْ یَتـقیهِ النّاسُ مَخافَهَ شَرّهِ؛ بدترین مردم کسی است که مردم، به خاطر ترس از شرارت و بدی او، پرهیز و احترامش کنند. (غرر الحکم، ج ۴، ص ۱۷۸)

۱۵- تـــدبیر و پیامدسنجی: از کارهایی که در سبک زندگی اسلامی باید مد نظر قرار گیرد، تدبیر در امور است. شخص باید عواقب اعمال خود را ارزیابی کند و ســـپس اقدام به کاری نماید. تدبیر یعنی پیامدســـنجی. در هر کاری باید پیامد سنجی دقیق مبتنی بر عقلانیت و معیارها انجام گیرد. امام عـلی(ع) فرموده است: أَلتّـــدْبیرُ قَبْلَ الْعَـــمَلِ یُؤمِنُ النَّدَمَ؛ تدبیر و پیامدسنجی پیش از عمل، از پشـــیمانی ایمن می سازد. (غررالحکم، ج ۱، ص ۳۲۷)همچنین در جایی دیگر فرمود: مَنْ خافَ العِقـابَ إنْصَرَفَ عَنِ السّیّئاتِ؛ هر کس از عقاب و کیفر بترسد، از گناهان دوری می کند. (غرر الحکم، ج ۳، ص ۳۳۵)

۱۶- حـــق‌شـــناسی: انسان باید در زندگی اش حق شـــناس و قدر شناس باشد. ایـــن عمل یکی از مهم‌تریـــن اعمال نیک در سبک زندگی اسلامی است. امام عـــلی(ع) فرمود: أَکْرِمْ ضَـــیْفَکَ وَإنْ کانَ حَـقیرًا وَقُمْ مِنْ مَجْلِسِکَ لأَبیکَ و مُعَلّمِکَ وَ إنْ کُنْتَ أَمیرا؛ مهمان خود را اکرام کن، هر چند «حقیر» باشد و در مقابل پدر و معلم خود به ادب برخیز، هر چند «امیر»باشی! (غررالحکم، ج ۲، ص ۱۹۱)

آنچه بیان شد بخشی از کردارها و اعمال صالحی است که انسان باید به آنها توجه کند و سبک زندگی اسلامی خویش را بر مدار چنین اعمال و رفتارهایی شکل دهد.

در سبک زندگی اسلامی باید در رفتار اجتماعی از کسانی بهره برد که انســـان‌های خردمند و خوشخو و نیک‌گفتار و نیک‌کردار و نیک‌پندار هستند تا از همنشینی و دوستی با آنان ســـود برده و بر عقل و نیک‌رفتاری و نیک‌پنداری و گفتاری خود بیفزاییم. امام عـــلی(ع) در تاثیر انتخاب همنشین خوب و نیک فرموده است: همنشینی با نیکان نیکی می آورد، مثل بـــاد که وقتی به بـــوی خـــوش و خوشبو گذر می‌کند، با خود بوی خوش می‌آورد.

علم ذاتی و علم اکتسابی

درباره علم دو نظریه مشـــهور و معروف است:

۱. انســـان خالی الذهن به دنیا می‌آید و هیچ چیز نمی‌داند؛ بنابراین، باید برای کسب علم تلاش کند و همه علوم بشر، اکتسابی است؛ ۲. انسان همه چیز را می‌داند و تنها کاری که انجام می‌دهد، یادآوری و تذکر است. سقراط براساس همین دیدگاه عمل می‌کرد و با مجادله بر آن بود تا علم نهفته را آشکار کند. در حقیقت علم ذاتی است و کاری که انسان انجام می‌دهد تنها یادآوری و تذکر است.

براســـاس آموزه‌های قرآن، علوم به دو دسته ذاتی و اکتسابی تقسیم می‌شود:

۱. خـــدا درباره علم ذاتی می‌فرماید: وَ نَفْسٍ وَ ما سَـــوّاها فَأَلْهَمَها فُجُورَها وَ تَقْواها؛ و قسم به جان آدمی و آن کس که آن را (آفریده و) منظّم ساخته، سپس فجور و تقوا (شرّ و خیرش) را به او الهام کرده است.(شـــمس، آیات ۷ و ۸) اینکه انســـان فجور و تقوا را در ذات خویش دارا است، یعنی نسبت به حق و گرایش به آن و نیز باطل و گریزش از آن، دارای یک برنامه نرم‌افزاری الهامی و ذاتی است. از همین‌رو هر انسانی در پاسخ به اینکه پروردگارش کیست، شهادت می‌دهد که الله رب العالمین پروردگار اوست؛ یعنی بی‌آنکه تعلیـــم بیرونی دیده باشـــد، در درون ذات خود آگاه و شاهد اســـت که خدا پروردگارش است. (اعراف، آیه ۱۷۲)

از آیات قرآن به دست می‌آید که معارف الهی، فضایل اخلاقی و مانند آنها که همه بشـــریت در آن یکسان هستند از علوم ذاتی است. گاه از همین علوم به علوم معقول نیز یاد می‌شود که فطری است و از آنجا که به علل درونی یا بیرونی دفن می‌شود(شمس، آیات ۷ تا ۱۰) نیاز اســـت تا با تغییراتی که از سوی پیامبران انجام می‌شود، این خاک وجود انسان شخم زده و آلودگی‌ها و زنگارها کنار رفته و دفینه‌ها بیرون آورده شـــود؛ زیرا وقتی گرفتار غفلت است (اعراف، آیه ۱۷۲) باید این خاک غفلت کنار گذاشته شود؛ از همین‌رو از وظایف پیامبران، بازســـازی تغییرات فطرت و آشـــکار کردن گنجینه‌ها و دفینه‌ها است: وَ یُثیرُوا لَهُمْ دَفائِنَ الْعُقُولِ.(نهج‌البلاغه، خطبه ۱)

از آیات قرآن به دست می‌آید که معارف الهی، فضایل اخلاقی و مانند آنها که همه بشریت در آن یکسان هستند از علوم ذاتی اســـت. گاه از همین علوم به علوم معقول نیز یاد می‌شود که فطری است و از آنجا که به علل درونی یا بیرونی دفن می‌شود نیاز است تا با تغییراتی که از سوی پیامبران انجام می‌شود، این خاک وجود انسان شخم زده و آلودگی‌ها و زنگارها کنار رفته و دفینه‌ها بیرون آورده شود.

البتـــه امیر مومنان و همچنین اهل‌بیت عصمت(ع) کمک می‌کنند تا آن گنجینه‌های عقول به شکل درســـت مورد استفاده قرار گیرند. این‌گونه است که عقل و نقل با کمک معصوم است که کارایی خود را نشان می‌دهد.

باید توجه داشـــت که انسان‌ها در علوم ذاتی در یک سطح نیستند، هر چند که همه کف علم را دارا هســـتند، اما نسبت به سقف علم الهامی و فطری، تفاوت‌های معناداری اســـت که در عبارت دیگری این‌گونه آمده است: النّاسُ مَعَادِنُ کَمَعَادِنِ الذّهَبِ وَ الْفِضّهِ؛ مردم همانند معادن هســـتند که برخی معادن زر و برخی معادن نقره هستند.(کافی، ج ۴، ص ۱۷۷)

۲. خـــدا درباره علم اکتســـابی می‌فرماید: و خداوند شما را از شـــکم مادرانتان خارج کرد در حالی که هیچ چیز نمی‌دانســـتید؛ و برای شـــما، گوش و چشـــم و عقل قرار داد تا شکر نعمت او را بجا آورید!(نحل، آیه ۷۸) از این آیه به دست می‌آید که برخی از علوم که از آن به علوم حسی و تجربی یاد می‌شـــود، علومی است که انسان آن را کسب می‌کند. این علوم از طریق ابزار و حواس به دست می‌آید، در حالی که علوم ذاتی، به سبب آنکه فطری و الهامی است، نیاز به یادگیری ندارد و انسان در ذات خویش آنها داراســـت و همین علوم الهامی و ذاتی است که گرایش‌های او را مشخص می‌کند. در علم اکتسابی باید از خدا زیادتی را خواست که پیامبر(ص) می‌خواست: قُلْ رَبّ زِدْنی عِلْماً؛ بگو: «پروردگارا! علم مرا افزون کن!» (طه، آیه ۱۱۴)

عهدنامه مالک اشتر مورد استناد مستشاران خارجی

مرحوم آقای انصاری، مترجم نهج‌البلاغه که آن را در طی سی هزار بیت شـــعر به نظم درآورده اســـت، در یکی از کتاب‌هایش نوشته است: در زمان حکومت ناصرالدین‌شاه وقتی اوضاع به هم خورده بود، چند نفر خارجی را به عنوان مستشار و برای برنامه‌ریزی و کمک شاه در امور اجتماعی ـ سیاسی به ایران آوردند. در آن زمان با یکی از رجال قاجار صحبت می‌کردم، ایشان گفت: من به یکی از مستشـــارها گفتم شـــما برنامه‌هایت را بر چه اساسی می‌گویی و از کجا آوردی؟

او دســـتش را داخل جیبش برد و یک جزوه کوچک به زبان انگلیســـی درآورد و گفت این عهدنامه مالک اشـــتر است، من از این استفاده می‌کنم؛ در حالی که شـــما این کتاب را دارید، امّا از آن استفاده نمی‌کنید، ولی از ما کمک می‌خواهید؛ اگر شـــما روی این کتاب کار می‌کردید و از آن استفاده می‌کردید، دیگر نیاز به ما و امثال ما نداشتید.

از اینجا استفاده می‌شود که چرا بعضی افراد در طول تاریخ قلم به دست گرفتند و علیه نهج‌البلاغه تبلیغ کردند؛ برای اینکه آن را از دسترس خارج کنند تا مورد استفاده قرار نگیرد.

حجت‌الاسلام سید جمال‌الدین دین‌پرور، جامعه علوی در نهج‌البلاغه کانون گفتمان دینی مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات

چراغ راه

خطرناک‌ترین انتخاب‌های زندگی و آثار آنها

قال الامام علی(ع): ایها الناس! ان اخوف ما اخاف علیکم اثنان، اتباع الهوی و طـــول الامل. فاما اتباع الهوی فیصد عن الحق، و اما طول الامل فینسی الاخرة».

امام علی(ع) فرمود: ای مردم! ترسناک‌ترین چیزی که بر شما می‌ترسم دو چیز اســـت: یکی پیروی از هوای نفس و دیگری طولانی و بی‌مرز بودن آرزو. اما پیروی از هوای نفس انســـان را از حق باز می‌دارد، و طولانی و بی‌مرز بودن آرزو آخرت را از یاد می‌برد.[1]

۱- نهج‌البلاغه- خطبه ۴۲

حکایت خوبان

تظاهر و عوام‌فریبی ممنوع!

گروهی از مفوضه (معتزله)، کامل ابن ابراهیم را به نزد امام حسن عسکری(ع) فرســـتادند، کامـــل می‌گوید: با خـــود گفتم: وقتی به حضور حضرت رســـیدم از او می‌پرســـم که آیا این گفته درست است که: جز آنها که به ولایت و امامت معتقدند کســـی به بهشـــت نخواهد رفت؟ به سوی خانه حضرت حرکت کردم. بر آن بزرگوار وارد شـــدم چشمم به لباس سفید و قیمتی وی افتاد که پوشیده بود. با خود گفتم: ولی و حجت خدا خود لباس‌های قیمتی می‌پوشد اما به ما دستور می‌دهد برادران و خواهران دینی خود را مقدم بداریم و از پوشیدن چنین لباس‌هایی خودداری کنیم. (به مجرد خطور این مطلب به ذهن من) حضرت با چهره‌ای گشاده و متبسم روی به من کرد و آســـتین‌ها را بالا زد، در زیر آن لباس زیبا و لطیف، لباس ســـیاه‌رنگ و خشنی پوشیده بود، و به من فرمود: کامل! این (لباس خشن) را برای خدا پوشیده‌ام و آن دیگری را برای شما[1] امام علی می‌فرماید: «افضل الزهد اخفاء الزهد» برترین پارسایی، نهفتن پارسایی است.[2]

۱- بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۲۵۳
۲- نهج‌البلاغه، حکمت ۲۸

پرسش و پاسخ

عوامل تحریک‌کننده شهوت و غضب

پرسش:

چه عواملی موجبات تحریک شهوت و غضب انسان می‌شود و او را در نهایت در مسیر زیاده‌خواهی و افسارگسیختگی و غیرقابل کنترل بودن قرار می‌دهد؟

پاسخ:

در پاســـخ به این ســـوال به اهم مواردی که شهوت و غضب انسان‌ها به وسیله آن تحریک شـــده و در پی انجام آن به ســـوی افسارگسختگی و زیاده‌خواهی نامحدود و غیرقابل کنترل می‌رود را به نحو اجمال بیان می‌کنیم.

۱- مال و ثروت

مال و ثروت یکی از آن مواردی اســـت که انسان‌ها را تحریک می‌کند و انسان هم به مقتضای شهوت خویش دنبال آن می‌رود و به مرور دلبستگی به آن در دل انسان تقویت شده و در نتیجه دچار زیاده‌خواهی بی حد و حصر و افسارگسیختگی می‌شود. سخن انبیای الهی خطاب به انسان‌ها در این زمینه چنین است:

انسان نباید برای تحصیل مال دست به هر کاری زده و به هر روشی متوسل بشود. اگرچه شـــیطان درونی انسان و چه بسا برخی از شیاطین بیرونی، او را به سوی کسب مال از هر طریقی دعوت می‌کنند، اما انسان نباید از حدود الهی تجاوز نماید. بنابراین یکی از ن